

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۲	۱. سیر تاریخی پژوهش
۳	۲. مقاطع تاریخی دوران پس از ائمه-علیهم السلام
۹	۳. چند تذکر
۱۱	فصل اول: علم امام در عصر پیامبر (ص)
۱۱	۱-۱ مقدمه
۱۲	۲-۱ علم امام از نگاه قرآن کریم
۱۳	۳-۱ علم غیب از نگاه قرآن کریم
۱۷	۴-۱ غیب‌دانی غیرپیامبران در قرآن کریم
۲۳	۵-۱ علم امام از منظر احادیث نبوی
۲۷	۶-۱ جمع‌بندی
۲۸	فصل دوم: علم امام در زمان ائمه-علیهم السلام
۲۸	۱-۲ مقدمه
۲۸	۲-۲ علم امام از زمان حضرت علی (ع) تا پایان عمر امام سجاد (ع)
۵۸	۳-۲ علم امام از زمان امام باقر (ع) تا پایان عمر امام حسن عسکری (ع)
۷۵	۴-۲ جمع‌بندی
۷۶	۵-۲ تحلیل و بررسی اندیشه‌ی اصحاب ائمه-علیهم السلام- درباره‌ی علم امام
۸۲	فصل سوم: علم امام پس از دوران ائمه-علیهم السلام
۸۲	۱-۳ مقدمه
۸۳	۲-۳ علم امام از نگاه علمای قم و بغداد
۸۴	۳-۳ علم امام از نگاه متکلمان مدرسه اول بغداد
۹۰	۴-۳ علم امام از نگاه محدثان مدرسه اول قم
۱۲۳	۵-۳ علم امام از نگاه متکلمان مدرسه دوم بغداد
۱۴۸	۶-۳ علم امام پس از افول مدرسه بغداد

صفحه	عنوان
۱۵۵	۷-۳ ادامه خط فکری قم در ری
۱۵۵	۸-۳ علم امام از نگاه علمای مدرسه حله و اصفهان
۱۷۳	۹-۳ علم امام از نگاه علمای هند
۱۷۴	۱۰-۳ علم امام از زمان ظهور مدرسه اصفهان در قرن دهم هجری قمری تا دوره معاصر
۱۷۵	۱۱-۳ علم امام از نگاه جریان محدثان مدرسه اصفهان با تأکید بر آراء علامه مجلسی
۱۷۹	۱۲-۳ علم امام از نگاه جریان‌های فلسفی اصفهان
۱۸۹	۱۳-۳ علم امام از منظر پیروان جریان متکلمان مدرسه اصفهان
۱۹۴	۱۴-۳ علم امام از نگاه علمای معاصر
۲۰۸	۱۵-۳ نمودار تاریخی اندیشه امامیه درباره علم امام
۲۱۲	فهرست منابع

پیشگفتار

در پژوهش‌های صورت گرفته درباره مسائل اعتقادی که از آن به دین‌پژوهی یاد می‌شود، نگرش‌ها و رویکردهایی متفاوت وجود دارند و چه بسا ممکن است پیروان هر یک از این رویکردها با توجه به نگرش خاصشان به تحلیل و نتیجه‌ای برسند که با تحلیل‌های صورت گرفته در رویکردهای دیگر متفاوت باشد.

یکی از رویکردهای کاربردی در پژوهش‌های اسلامی، رویکرد تاریخی است که در آن، دین‌پژوه مسائل اعتقادی را در بستر زمان بررسی و از مباحث علم تاریخ تلقی می‌کند و در دوره‌های مختلف تاریخی پی می‌گیرد؛ همچنین بازتاب عملی و نوع نگاه عالمان و صاحب‌نظران هر دوره به این مسائل را گزارش می‌دهد. در این حوزه، پژوهشگر گاهی بدون این که ادعا و نتیجه‌گیری‌ای کلامی داشته باشد یا به تحلیل و نتیجه‌ای برسد، گزارش سیر تاریخی و تطور یکی از مسائل کلامی را عهده‌دار می‌شود و گاه نیز در پی آن است که با بیان مباحث تاریخی به تحلیلی خاص دست یابد.

بی‌تردید، دانش کلام همانند دیگر دانش‌ها در طول تاریخ، مسیری تکاملی را پیموده است و این واقعیت با تأملی اندک در آثار برجای مانده از پیشینیان و مقایسه هر یک از آن‌ها با دوره‌های پیشین یا پسین اثبات می‌شود.

دگرگونی مباحث کلامی در نتیجه وضعیت و عوامل اثرگذار درون‌مفهومی و برون‌مفهومی از نظر کمی و کیفی همانند دیگر علوم، بدیهی است و نمی‌توان در پژوهش‌های کلامی، چنین دگرگونی‌هایی را نادیده انگاشت؛ زیرا برای شناخت کامل هر یک از مسائل اعتقادی، نگاه همه‌جانبه، تحقیق و کاوش با استفاده از رویکردهای متفاوت ضرورت دارد؛ به ویژه رویکرد تاریخی که از نظر سیر تحول و تطور، افقی روشن را در برابر پژوهشگران مسائل اعتقادی می‌گشاید و از بعضی زوایای پنهان مسائل کلامی پرده برمی‌گیرد.

با توجه به اهمیت و ضرورت رویکرد تاریخی در بسیاری از علوم و به ویژه علم کلام اسلامی، در میان آثار مربوط به این علم (کلام شیعه)، کمتر اثر مستقلی را می‌توان یافت که در آن با در نظر گرفتن تطور تاریخی به آموزه‌های اعتقادی امامیه و مسائل کلامی پرداخته شده باشد.

اخیراً با توجه به توسعه یافتن دامنه علوم و استفاده از شیوه‌های رایج در آثار دیگران، تنوع رویکردها و نگرش‌هایی جدیدتر مشاهده می‌شود که براساس آن‌ها مباحث کلامی شیعه از طریق بررسی تاریخی تحلیل شده است؛^۱ از این روی، با توجه به دغدغه پژوهش درباره آموزه‌های کلامی از سوی دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به مباحث کلامی، شایسته است مسیری را که علم امام به عنوان یکی از مقومات امامت از ابتدای پیدایش تاکنون از نظر تطور تاریخی در اندیشه علمای امامیه طی کرده است، در قالب پژوهشی مستقل با عنوان *تطور تاریخی علم امام در اندیشه امامیه* پیگیری شود.

۱. سیر تاریخی پژوهش

در پژوهش پیش‌روی، برای این که سیر منطقی بحث را در محدوده زمانی پیدایش مسائل کلامی از گذشته تاکنون بدون هیچ‌گونه گسست نشان دهد و حتی الامکان، حلقه گم‌شده‌ای باقی نگذارد، با در نظر گرفتن مدرسه‌های کلامی و متکلمان برجسته آن‌ها و نیز آثاری که از این افراد با رویکردهای متفاوت بر جای مانده است، پیوستگی و سیر تاریخی بحث علم امام را در قالب سه فصل بدین شرح بررسی می‌کند:

۱. این رویکرد در میان آثار کلامی شیعه، پیشینه‌ای چندان طولانی ندارد و تنها اثری که در این عرصه، تاحدودی دارای حق تقدم است و نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده، کتاب *مکتب در فرایند تکامل* تألیف سید حسین مدرس طباطبایی، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، و استاد کرسی شیعه‌شناسی دانشگاه هاروارد امریکا و دیگر دانشگاه‌های غرب است. وی از طریق آشنایی با روش دین‌پژوهی در غرب به اهمیت بسیار زیاد تحقیق و مطالعه با استفاده از رویکرد تاریخی پی برد و پژوهش‌هایی براساس همین رویکرد انجام داد که اثر یادشده، نمونه‌ای از آن‌هاست. او در این اثر درباره مسئله امامت و اوصاف آن به عنوان یکی از آموزه‌های مهم شیعه، تحلیل‌هایی تاریخی عرضه کرد که پس از بازتاب یافتن در میان اهل دانش و اندیشه، واکنش‌هایی متفاوت را به دنبال داشت؛ چنان‌که بعضی با اطلاع یافتن از داده‌های این پژوهش، موضعی شدیداً نقادانه گرفتند و در مناظره‌ها و مباحثه‌های کتبی و شفاهی، اثر مورد بحث را از حیث روش و محتوا ارزیابی کردند؛ درمقابل، بعضی صاحب‌نظران دیگر برای تحقق یافتن باورها و نگرش‌های خود از رویکرد مؤلف این کتاب استفاده و بدون توجه به صحت و سقم مطالب به آن استناد کردند؛ همچنین گروهی دیگر در واکنش به این مؤلف یا بدون بررسی مباحث محتوایی کتاب از روش او که از شیوه‌های کاربردی در علوم است، پیروی کردند؛ البته این مسئله را می‌توان از امتیازهای این اثر به شمار آورد. پژوهش پیش‌رو را می‌توان از جمله آثاری دانست که نگارنده براساس همان رویکرد تاریخی به بخشی از مباحث کتاب مکتب *در فرایند تکامل* که به علم امام مربوط می‌شود، نظر انداخته است.

فصل اول، عصر پیامبر اعظم (ص) را شامل می‌شود که آن را دوره پیدایش و تکوین مسائل کلامی نامیده‌اند. محور اساسی بحث در این دوره، آیات قرآن کریم، روایات نبوی و گفتار اصحاب پیامبر (ص) درباره علم امام است. مطالب این فصل، بستر مناسب برای بحث درباره علم امام را فراهم می‌آورد و البته باورمندی مسلمانان صدر اسلام در این حوزه را نیز نشان می‌دهد.

فصل دوم به عصر ائمه اطهار- علیهم السلام- اختصاص یافته است که دوره تبیین، تفسیر و تثبیت مبانی اعتقادی نام دارد. در این دوره، امامان- علیهم السلام- و اصحاب آنان درباره اندیشه‌های کلامی شیعه نظریه پردازی کردند و آن‌ها را گسترش دادند. دوران مورد بحث در این فصل را به دو مقطع می‌توان تقسیم کرد: نخست از زمان امامت امام علی (ع) تا پایان امامت امام سجاد (ع)؛ دوم از زمان امامت امام باقر (ع) تا پایان عمر امام حسن عسکری (ع). محور اساسی بحث درباره علم امام در این دوره، ابتدا سخنان امامان معصوم- علیهم السلام- است که بر سه دسته می‌توان تقسیم کرد: نخست، مباحثی که در راستای تبیین و تفسیر مسائل کلامی بیان شده‌اند؛ دوم، مباحثی که در واکنش به آراء و اندیشه‌های دیگر گروه‌ها و فرقه‌ها درباره آموزه‌های کلامی مطرح شده‌اند؛ سوم، مباحثی که در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های سؤال‌کنندگان ذکر شده‌اند؛ البته در این مقطع تاریخی، از سخنان گروه‌ها و اشخاصی که به نوعی موضع‌گیری‌ای مثبت یا منفی درباره علم امام داشته‌اند نیز می‌توان به عنوان مثال‌هایی برای رفع بعضی ابهام‌ها در بحث استفاده کرد و از این روی، گاه به سخنان آن‌ها استناد خواهد شد.

فصل سوم، عصر پس از ائمه- علیهم السلام- را شامل می‌شود. در این دوره، بحث در قالب چند بخش با محوریت مدرسه‌هایی که در آن‌ها علم کلام متحول شده است، ادامه می‌یابد و در هر یک از مدرسه‌ها نظر علمای برجسته با رویکردهای متفاوت درباره علم امام، نفیاً و اثباتاً بررسی می‌شود.

۲. مقاطع تاریخی دوران پس از ائمه- علیهم السلام

این دوران را بر سه بخش به شرح ذیل می‌توان تقسیم کرد:

الف) دوره مدرسه قم و بغداد

از زمان آغاز غیبت کبری امام زمان (عج)، یعنی از نیمه قرن سوم تا حدود نیمه قرن پنجم هجری قمری که مرجعیت دینی امامان- علیهم السلام- به علما و دانشمندان منتقل شد، دو گروه

از علما در حفظ باورهای اعتقادی شیعه و حراست از آن‌ها نقشی بسیار مهم ایفا کردند: نخست، متکلمان عقل‌گرا که با مناظره و عرضه برهان‌های عقلی، در عرصه دفاع از باورهای شیعی و از جمله علم امام گام نهادند؛ مانند نوبختیان و برخی افراد دیگر که درباره آن‌ها سخن گفته خواهد شد؛ دوم، متکلمان و محدثان نص‌گرا که همچون پاسدارانی میراث ائمه-علیهم‌السلام- را برای نسل‌های پسین حفظ کردند؛ مانند صفار قمی، شیخ کلینی و شیخ صدوق که کتاب‌هایی ارزشمند همچون *بصائر الدرجات*، *اصول کافی*، *عیون اخبار الرضا*، *توحید* و دیگر آثار حوزه حدیث را پدید آوردند که بخشی قابل توجه از آن‌ها به روایات مربوط به علم امام اختصاص دارد؛ بنابراین در این مقطع، آثار روایی محدثان و نیز آراء و اندیشه‌های کلامی متکلمان، محور اساسی بحث را تشکیل می‌دهد که در هر کدام از آن‌ها به نوعی به علم امام توجه شده است.

در مقطع مورد بحث، امامیه دو مدرسه کلامی فعال داشتند: یکی در قم و دیگری در بغداد. هر کدام از این مدرسه‌ها در شکل‌گیری مدرسه‌های کلامی بعد از خود، نقشی اساسی ایفا کردند و مستقیم یا غیرمستقیم بر آثار کلامی متکلمان پس از خود به لحاظ فکری اثری شایان توجه گذاشتند.

در مدرسه بغداد، تحولاتی در حوزه کلام روی داد که راه افراط‌گرایی عقلی معتزلیان و متأثران از آنان را تا حدودی سد کرد و سبب برداشته شدن گام‌هایی مثبت برای بازگشت به رویکرد اصحاب عقل‌گرا و نقل‌گرای ائمه در کوفه شد. پیش از آن، مدرسه کوفه خاستگاه شیعیان و اقامتگاه اصحاب ائمه-علیهم‌السلام- بود. متکلمان برجسته کوفه با نگرش‌ها و رویکردهای متفاوت در این منطقه درخشیدند و جریان‌های کلامی متعددی را پدید آوردند. دو جریان عقل‌گرا و نص‌گرا در کوفه، شاخص‌تر از دیگر جریان‌ها بودند و پیروان هر دو آن‌ها با تأیید و هدایت اهل‌بیت-علیهم‌السلام- تلاش‌های علمی فراوان کردند؛ البته از آن پس نیز در دیگر مدرسه‌های کلامی، خط فکری آن‌ها با برخی فراز و فرودها پی گرفته شد.

در مدرسه بغداد، شیعه توانست بیش از پیش، هویت علمی خود را در مقابل دیگر گروه‌ها و مکتب‌های کلامی نشان دهد و با تدوین کتاب‌هایی در حوزه کلام، استقلال خویش را به اثبات رساند. در این دوره، متکلمان شیعه هم‌زمان با اقتدار سیاسی‌ای که از طریق نفوذ بعضی شیعیان (آل بویه) در دستگاه حکومتی بنی‌عباس و حاکمیت آن‌ها در بخشی از سرزمین‌های اسلامی از جمله بغداد به دست آورده بودند، توانستند درباره اندیشه‌های شیعی خود، بیش از پیش اظهار نظر کنند؛ البته نباید نقش کسانی را که در دوران قبل، زمینه‌ساز ایجاد

این فرصت طلایی بودند، نادیده گرفت. به هر حال، محور اساسی بحث در این دوره، آراء و اندیشه‌های متکلمان و شخصیت‌های برجستهٔ مدرسهٔ کلامی بغداد، و نیز نظرهای محدثان مدرسهٔ قم دربارهٔ علم امام بود که در آثار برجای مانده از آنها انعکاس یافته است.

ب) دورهٔ مدرسهٔ حله و اصفهان

یکی از مدرسه‌های مهم شیعه پس از افول بغداد، مدرسهٔ حله بود. در این مدرسه، تعامل میان کلام و فلسفه صورت گرفت و روش مورد استفاده در مباحث کلامی تغییر کرد. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۷۱-۶۵۳ ش) و ابن میثم بحرانی (۶۳۶-۶۷۹ ش) که هردو از فیلسوفان مشهور در این دوره بودند، به بغداد و حله وارد شدند و بخشی از مباحث کلامی را براساس مبانی فلسفی به مباحثه و مناظره گذاشتند؛ البته نقش خواجه با توجه به شهرت وی و آگاهی‌اش از فلسفهٔ رایج در آن زمان (فلسفهٔ مشاء و اشراق)، مهم‌تر و آشکارتر است. او با تدریس و تدوین کلام براساس رویکرد فلسفی خویش توانست علاوه بر آثاری که بر جای گذاشت، برخی شخصیت‌های برجسته را تا حدودی با خود همراه کند. کلام اسلامی تا آن روزگار، بیشتر جنبهٔ جدلی داشت؛ اما از آن زمان وارد فضایی جدید شد و رویکرد برهانی یافت و به طور کلی، در تبیین و تفسیر مسائل کلامی به دنبال شرح و بسط آراء و اندیشه‌های خواجه و شاگردانش تحولی شگرف صورت گرفت. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) اگرچه خود، رویکردی تلفیق‌شده از کلام، فلسفه و نقل داشت، بیشترین نقش را در حاکم کردن روش فلسفی برهانی خواجه نصیر بر فضای کلام امامیه با شرح آثار او ایفا کرد. پس از علامه حلی، رویکرد تلفیقی او به همت برخی پرورش‌یافتگان مدرسهٔ حله ادامه یافت و به فاضل مقداد (م. ۸۲۶ ق) که از پیروان خط فکری وی بود، منتهی شد. فاضل در اواخر قرن هشتم هجری قمری به نجف رفت و خط فکری علامه را به آن دیار منتقل کرد.

روش فلسفی خواجه نه تنها بر حوزه‌های کلامی شیعه، بلکه بر بعضی متکلمان اهل سنت در دوران پس از وی نیز اثر گذاشت و توانست قرن‌ها توجه متکلمان اسلامی شیعه و سنی را به خود جلب کند. به دنبال تحولی که در این دوره در روند علم کلام روی داد، از آن پس در آثار کلامی برجای مانده از متکلمان متأثر از این شیوه، کمتر به مباحث کلامی مبتنی بر آیات و روایات پرداخته شد؛ بنابراین، مسئلهٔ علم امام که بیشتر خاستگاه روایی دارد و یکی از مباحث مهم کلامی شیعه است، در این دوره به صورت مختصر مورد توجه بود. در ادامه، بیشتر در این زمینه سخن خواهیم گفت.

در این مرحله، تنها به رویکرد فلسفی- کلامی حله بسنده نخواهیم کرد؛ بلکه نظرهای بعضی پیروان رویکردها و جریان‌های فکری دیگر در مدرسه حله درباره علم امام نیز ذکر خواهد شد. در این مدرسه محور اساسی بحث، آراء و اندیشه‌های شخصیت‌های برجسته کلامی با رویکردهای متفاوت است.

پس از پایان یافتن دوران مدرسه حله (اواخر قرن هشتم هجری قمری)، دوره‌ای مهم در فاصله حله و اصفهان شکل گرفت که تقریباً دو قرن قبل از دوران مدرسه اصفهان را شامل می‌شد و در بسیاری از گزارش‌ها ادامه مدرسه حله دانسته شده است؛ در این مقطع نیز به سخنان بعضی شخصیت‌هایی که درباره علم امام اظهار نظر کرده‌اند، اشاره خواهد شد. از پایان قرن دهم هجری قمری، هم‌زمان با انتقال مرکز حکومت صفویه به اصفهان، دوران مدرسه کلامی اصفهان آغاز شد و تا دوره معاصر ادامه یافت. در این عصر، اقتدار سیاسی با اقتدار فرهنگی شیعه همراه شد و عالمان و دانشمندانی برجسته مانند میرداماد (۱۰۴۱-۹۷۰ ق)، میرفندرسکی (حدود ۱۰۵۰-۹۷۰ ق) و ملاصدرای شیرازی (حدود ۱۰۵۰-۹۷۹ ق) در حوزه فلسفه، شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ ق) و محقق کرکی (م. ۹۴۰ ق) در حوزه فقه، و علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق) و پیروان او در حوزه حدیث در اصفهان، مؤثر واقع شدند و مدرسه‌ای مهم، قابل توجه و اثرگذار را پدید آوردند. در این مدرسه، دانشمندان و فرزاندگانی بالیدند که با رویکردهایی متفاوت به مسائل کلامی همچون علم امام نگرستند؛ به دیگر سخن، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، مدرسه اصفهان نماینده همه رویکردهای پیشین مانند رویکردهای فلسفی مشاء و اشراق، رویکرد عرفانی ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) و غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق)، و رویکرد کلامی و نقلی حاکم در کوفه، قم، بغداد، حله و جبل عامل بود؛ البته در این مقطع باید از اخباریان و شیخیه نیز سخن گفت؛ زیرا این دو گروه نیز مانند دیگر گروه‌ها در روند مباحث کلامی و ایجاد تحول در تاریخ کلام نقش ایفا کردند؛ اما در میان رویکردهای یادشده، بیشتر از همه، پس از گذشتن سالیانی از ابتدای تأسیس این مدرسه، رویکرد فلسفی ملاصدرای شیرازی (مکتب متعالیه) توانست به توفیقی نسبی دست یابد که بررسی علت‌های آن از رسالت این مقدمه خارج است.

بدین ترتیب، مدرسه اصفهان اهمیتی ویژه داشت؛ زیرا نمایندگانی از همه مدرسه‌های پیشین در آن حضور یافتند و با پدید آوردن آثار متنوع، رونقی چشمگیر در مباحث کلامی به وجود آوردند و از منظرهای متفاوت، مسائل کلامی را بررسی کردند که نه تنها علم امام از آن‌ها مستثنا نبود؛ بلکه به علت‌هایی خاص، بیش از گذشته به آن پرداخته شد؛ بنابراین، در این

قسمت خواهیم کوشید همه رویکردهای متفاوت موجود در این مدرسه را که درباره علم امام اظهار نظر کرده‌اند، در حد گنجایش این جستار ذکر کنیم.

ج) دوره معاصر

در پایان فصل سوم از این پژوهش به دوره معاصر می‌پردازیم. این عصر در مقایسه با دوره‌های گذشته، ویژگی‌هایی خاص دارد؛ زیرا در این مقطع، مباحثی فراوان درباره مسائل جدید کلامی مطرح شد و علاوه بر مخالفان شیعه که به علت‌هایی خاص، بیش‌ازپیش، شبهه‌هایی را درباره آموزه‌های اعتقادی امامیه مطرح کردند، متفکران شیعی معاصر نیز شبهه‌هایی متعدد را درباره مباحث کلامی و از جمله علم امام پیش کشیدند که وضعیت را از گذشته متمایزتر کرد. در دوره معاصر، از سویی عده‌ای از حوزویان تحول‌گرا و از سوی دیگر، تعدادی از روشنفکران تجددگرا هر کدام با هدف‌هایی خاص و تحت لوای جریان‌های فکری مختلف در عرصه نقد باورهای اعتقادی شیعه فعالیت بسیار کرده‌اند و همچنان در این حوزه فعال‌اند؛ علاوه بر این، در پی استقرار حکومت اسلامی و اقتدار سیاسی شیعه، و برداشته شدن مرزهای جغرافیایی و اعتقادی به سبب گسترش یافتن ارتباطات، دگرگونی و رشد روزافزون علوم و به ویژه علم کلام اسلامی تحولاتی در کلام پدیدار شد. به دنبال شکل‌گیری مراکز حوزوی آکادمیک، متولیان این نهادها بیش از هر زمانی برای تثبیت علمی و عملی آموزه‌های تشیع کوشیدند و از هرگونه اقدام عالمانه برای تنویر افکار دریغ نکردند؛ افزون بر آن، واکنش‌ها، نقدها و نظرها درباره باورهای دینی و اعتقادی مخالفان شیعه و موافقان اثرپذیر از مخالفان که با نواندیشی در پی بازخوانی یا اصلاح مبانی دینی بودند، بیش از هر دوره‌ای زمینه را برای پرداختن به مباحث کلامی فراهم کرد؛ بدین ترتیب، دوران معاصر از نظر اهمیت با دوره‌های پیشین تفاوت دارد؛ زیرا در این عصر به دنبال نظریه‌پردازی‌های جدید علما و نواندیشان، دامنه مباحث کلامی بیش‌ازپیش گسترش یافت، از زوایای گوناگون به مباحث اعتقادی پرداخته شد و اولویت‌های کلامی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفت. در مجموع می‌توان گفت در دوره معاصر، تنوع مباحث و مطالب مرتبط با کلام، چشمگیرتر از دیگر دوره‌هاست؛ البته این سخنان بدان معنا نیست که در این دوره، وضعیت کاملاً مناسب است؛ بلکه به نظر نگارنده باید برای تکمیل تلاش‌های صورت گرفته، بیش‌ازپیش در بازخوانی و بازنمایی ظرفیت‌های کلام امامیه به سرچشمه‌های معرفتی، یعنی قرآن و سنت توجه شود؛ همچنین با عنایت به این که دوران حیات ما با عصر ائمه- علیهم‌السلام- قرن‌ها فاصله دارد و بی‌تردید، عوامل و عناصر تاریخی بر تطور مباحث

کلامی اثر گذاشته‌اند، لازم است آثار علمی‌ای متقن براساس برهان‌های اصیل قرآنی و روایی، و البته با تکیه بر برهان‌ها و استدلال‌هایی که براساس رویکردهایی متفاوت در تبیین مسائل کلامی شکل گرفته‌اند، به وجود آید؛ البته مسئله مهم در تحقق یافتن آثاری با چنین ویژگی‌هایی آن است که محققان با پرهیز از جانبداری‌های صنفی از ظرفیت‌های علوم مختلف برای تعالی بخشیدن مباحث بهره برند.

کار بایسته دیگری که ما را به سرچشمه معارف نزدیک‌تر می‌کند، این است که برای پاسداشت تلاش‌های علمای دوران گذشته و میراث گرانسنگ آن‌ها که بخشی عظیم و قابل توجه از سرمایه علمی شیعه محسوب می‌شود و به صورت نسخه‌های نفیس خطی، به یادگار مانده و در گنجینه‌ها ذخیره شده است، این آثار ارزشمند مرمت و بازسازی، و به مجموعه تراش قابل استفاده و در دسترس محققان افزوده شوند تا به منظور اعتلای فرهنگ تشیع از آن‌ها استفاده شود؛^۱ البته بحمدالله، این کار سترگ تا حدودی انجام شده؛ اما تعداد آثار مرمت‌شده در مقابل حجم عظیم میراث مکتوب موجود نیازمند بازسازی، بسیار ناچیز است و از این روی، توجه بیش‌ازپیش به این مسئله ضرورت دارد.

در این مقطع، همانند دیگر مقطع‌ها در پی بازنمایی رویکردها و جریان‌های فکری متفاوت درباره علم امام خواهیم بود؛ البته با توجه به حجم و تنوع آثار در این دوره نمی‌توان به صورت قطعی گفت این جستار می‌تواند همه دیدگاه‌ها را منعکس کند؛ اما می‌کوشیم تا حد ممکن، حتی با عرضه نمونه‌ای از هر کدام از دیدگاه‌های مورد بحث، جریان‌ها و رویکردهای متفاوت درباره علم امام را نشان دهیم.

۱. بدون اغراق، یکی از پویاترین دوره‌های فعالیت حوزه‌های علمی شیعه، دوره معاصر است؛ البته بی‌تردید، با توجه به برقراری حکومت اسلامی، از علمای شیعه به عنوان حاکمان اسلامی انتظارهای فراوان می‌رود و بدین جهت، کوشش روزافزون آنان بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد. زمانی در دانشگاه‌ها مجله‌های علمی متعدد و استادانی مبرز در حوزه علوم اسلامی داشتیم؛ اما حوزه، تنها دو مجله بسیار مختصر به نام‌های مکتب اسلام و مکتب تشیع داشت؛ در حالی که اکنون در حوزه، بیش از صد عنوان فصلنامه و زین علمی- پژوهشی، علمی- ترویجی و تخصصی با عنوان‌های مختلف در علوم متنوع منتشر می‌شود، طلبه‌های جوان علاوه بر فقه، اصول، اخلاق و فلسفه که درس‌های معمول حوزه‌اند، در دیگر زمینه‌های مختلف علمی پیشرفت بسیار کرده و به زبان‌های مختلف مسلط شده‌اند، مراکز حوزوی- دانشگاهی فراوانی را پدید آورده‌اند و در علوم مختلف، رشته‌های تخصصی را به وجود آورده و آثاری متنوع عرضه کرده‌اند. در مجموع، هم دانشگاه‌ها و هم حوزه‌ها در مسیر پویایی و تولید علم، و تحقق بخشیدن هدف‌های نظام اسلامی، گام‌هایی مهم برداشته و کارهایی بسیار ستودنی انجام داده‌اند؛ اما آنچه انجام شده، مطابق با نیازها، تقاضاها و انتظارات نیست، بنابراین باید در این راه، گام‌هایی استوارتر برداشته و خلأهای موجود به حول و قوه الهی، و با مدیریت مناسب برطرف شود.

۳. چند تذکر

در پژوهش پیش روی در پی آنیم سیر تطور تاریخی دیدگاه علمای امامیه درباره علم امام را که یکی از مسائل مهم کلامی و هویت بخش به امامت در باور شیعیان است، مورد بررسی قرار دهیم؛ از این روی، ذکر چند نکته ضرورت دارد:

الف) بی تردید، شیعیان تلقی ای خاص از امامت دارند که فراتر از دیدگاه غیر شیعیان درباره این مسئله است. آنان امام را به لحاظ رسالت، در همه شئون جز دریافت وحی و ابلاغ، همانند پیامبر (ص) می دانند. به اعتقاد آن ها از سه رکن اساسی در رسالت پیامبر (ص) (تلقی وحی و ابلاغ، تبیین و تفسیر وحی، و اجرای دستورهای وحی)، مورد اول به پیامبر (ص) اختصاص دارد و دو رکن دیگر به امام منتقل می شود. امام در ادامه رسالت پیامبر (ص) باید تبیین و تفسیر شریعت و البته حفظ و حراست آن را برعهده گیرد و در مقام اجرا و عمل که اقتضای شأن امامت است، مجری احکام الهی باشد؛ بنابراین، امام از نظر شیعه، جانشین پیامبر (ص)، خلیفه الهی، و وصی و وارث پیامبر (ص) در تمام ویژگی ها و شئون محسوب می شود و در عصمت و علم نیز با پیامبر (ص) شریک است. این باور اقتضا می کند علم پیامبر (ص) و امام از حیث هویت، منبع و قلمرو یکسان باشد و بدین ترتیب بتوان استدلال های مربوط به هر یک از دو علم را به دیگری تعمیم داد؛ بنابراین در روند مباحث، تفکیکی بین علم پیامبر و امام از جهت بحث های کلامی قائل نیستیم.

ب) وقتی مباحث تاریخی به ویژه درباره آموزه های اعتقادی مطرح می شوند، ناچار باید به بخشی قابل توجه از مباحث مربوط به گزارش های تاریخی ای بپردازیم که به صورت روایت در منابع روایی آمده اند. نباید انتظار داشته باشیم هر جا از روایتی استفاده می شود، حتماً بررسی سندی آن روایت صورت گیرد؛ زیرا ممکن است بحث های سندی، ذهن محقق را از اصل موضوع دور کند؛ بدین ترتیب در مباحث پیش روی، چون بسیاری از علما روایات مربوط به منابع نزدیک به عصر ائمه را تلقی به قبول کرده اند، ما نیز از آنان پیروی می کنیم و معتقدیم در رساندن مطلب و شاهد قرار دادن، بررسی های سندی ضرورتی ندارد؛ البته تردیدی نیست که بررسی سندی روایات مربوط به مسائل کلامی، لازم است و باید همانند روایات مربوط به مسائل فقهی، معمول و مرسوم شود. اضافه این که کثرت روایات مربوط به علم امام و گستردگی دامنه آن ها محقق را از پرداختن به بررسی سندی بی نیاز می کند؛ همان گونه که از آغاز تا امروز، بزرگانی که به این بحث پرداخته اند، اسناد روایات را کمتر بررسی کرده اند و اقدامات انجام شده درباره سند روایات نیز از نوع ناقص و گزینشی است.

ج) در دوره‌های مختلف، همه علوم و به ویژه علم کلام به سبب وجود رویکردهای متفاوت، وضعیت خاص و عناصر تاریخی گوناگون، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته‌اند؛ بنابراین، بررسی تمام جوانب تاریخی و نظرهای همه دانشمندان هر دوره امکان‌پذیر نیست و با توجه به فاصله زمانی‌ای که با دوره‌های گذشته داریم، تدوین چنین گزارش کامل و واقع‌بینانه‌ای برای انجام دادن این پژوهش و پژوهش‌هایی از این دست انتظار نمی‌رود؛ اگرچه کوشیده شده این مسئله تا حد ممکن تحقق یابد.

د) متکلمان و دانشمندان امامیه، اعم از متقدمان و متأخران، علم امام را به صورت مفصل یا مختصر بررسی کرده‌اند؛ اما همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، رویکردهایی متفاوت با یکدیگر داشتند. در این پژوهش کوشیده‌ایم در حد توان از همه آثار برجای‌مانده از آنان با وجود تنوع رویکردهایشان استفاده شود؛ زیرا نمایاندن هر یک از این دیدگاه‌ها می‌تواند به بخشی از پرسش‌های مربوط به علم امام پاسخ دهد و برای کاوشگران مباحث کلامی که از زوایای مختلف، مسائل را بررسی می‌کنند، مفید باشد.

ه) وقتی از علم امام به ویژه با توجه به حساسیتی که درباره آن وجود دارد، سخن گفته می‌شود، مراد علم عادی نیست که توسط ابزارهای معمول به دست می‌آید؛ زیرا این گونه علم، امتیازی برای امام محسوب نمی‌شود و همه انسان‌ها کم و بیش می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند؛ بنابراین، علم غیرعادی مورد نظر است که با استفاده از ابزارهای غیرعادی به دست می‌آید و تنها افرادی خاص می‌توانند از این علم ویژه برخوردار شوند. از این علم غیرعادی با نام‌هایی متفاوت یاد کرده‌اند که از جمله آن‌ها «علم غیب»، «علم لدنی»، «علم موهبتی» و «علم شهودی و کشفی» را می‌توان نام برد؛ بنابراین در پژوهش پیش‌روی، منظور از علم امام، علم از نوع دوم است و بدین ترتیب، چنانچه در مواردی به روایاتی استناد شده باشد که برحسب ظاهر از آن‌ها علم عادی برداشت می‌شود، این علم عادی حتماً از جهتی با علم غیرعادی مرتبط بوده یا برای نشان دادن جایگاه علمی امام، یادآوری آن ضرورت داشته است.

و) نکته دیگری که باید بیشتر به آن توجه کرد، این است که وقتی درباره تطور تاریخی آموزه‌های اعتقادی سخن گفته می‌شود، تطور و تغییر در ماهیت آموزه، مورد نظر نیست؛ زیرا آموزه‌های اعتقادی، حقایقی ثابت و تغییرناپذیرند؛ بنابراین، رسالت مباحث تاریخی، بازنمایی نوع نگاه‌های متفاوت به آموزه‌هاست که از آراء و اندیشه‌های نظریه‌پردازان در حوزه مسائل کلامی نشئت می‌گیرد و تحولاتی را رقم می‌زند، به محتوای بحث‌های کلامی عمق می‌بخشد.